

دو فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»  
شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷: ۵۳ - ۴۱  
تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۳/۲۲  
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۴/۲۶

## تأثیر مثنوی مولوی بر اندیشه و آثار فوزی موستاری در باب انسان کامل

\* حسینعلی قبادی  
\*\* سداد دیزداریویج

### چکیده

مقایسه دیدگاه‌های شاعران و نویسندگان کشورهای گوناگون در باره تحولات اساسی اندیشه و هنر، یکی از مهم‌ترین شاخه‌های تحلیل متون نظم و نثر و از مباحث عمده در نقد ادبی است؛ ادبیات تطبیقی تبادلات فکری، ادبی و فرهنگی دو یا چند ملت را به ما نشان می‌دهد و روشن می‌سازد که فرهنگ یا اندیشه فرد یا ملت تا چه حد در اکناف جهان نفوذ و گسترش داشته یا وام‌ستانی کرده است؛ به هر روی این شاخه از نقد ادبی از جمله مباحث مهم مطالعات «میان فرهنگی» نیز به شمار می‌رود و از اصلی‌ترین بن‌مایه‌های آن می‌تواند محسوب گردد. از میان شاعران، متفکران و نویسندگان بوسنی، فوزی موستاری جایگاه ویژه‌ای دارد و اثرپذیری وی از مولوی بسیار ژرف و همه‌جانبه است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، منابع و مآخذ معتبر بررسی شده و با استقصایی جامع روشن شده است که فوزی در مبانی، زمینه‌ها، شیوه‌ها و شگردهای پرداختن به مفهوم و ویژگی‌های «انسان کامل» عمیقاً تحت تأثیر مولوی است.

واژگان کلیدی: مثنوی، مولوی، ادبیات تطبیقی، بلبستان، فوزی موستاری.

---

\* نویسنده مسئول: دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی  
جهاددانشگاهی  
h.gobadi@ihss.ac.ir  
\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس  
Sedad73@yahoo.com

## مقدمه

موضوع «انسان کامل»، یکی از مهم‌ترین مباحث تصوف اسلامی به حساب می‌آید تا آنجا که می‌توان گفت: محور تمام عقاید و اصول عرفان اسلامی در همین مسئله خلاصه می‌شود (رزمجو، ۱۳۸۵: ۲۲۱). از نظر عارفان اسلامی چنین بر می‌آید که انسان کامل هدف و ثمره خلقت است و قصد خداوند متعال از به وجود آوردن تمام کائنات در او خلاصه می‌شود (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۵۴۵؛ خلیفه، ۱۳۷۶: ۱۰۴ و چیتیک، ۱۳۸۲: ۷۶). به عقیده عارفان اسلامی انسان عالم صغیر است در مقابله عالم کبیر و هر چیزی که در عالم کبیر وجود دارد در عالم صغیر نیز وجود دارد (نسفی، ۱۳۸۴: ۱۸۵). تمام عارفان و صوفیه در این زمینه سخن گفته‌اند؛ اما مولوی به دلایل گوناگون - که برخی از آنها در این جستار ذکر می‌شود - به این موضوع بیشتر اهمیت داده و مثنوی آن را در با شاخ و برگ و در جلوه‌های گوناگون به کرات بیان کرده است. به نحوی که می‌توان نتیجه گرفت یکی از مهم‌ترین ارکان جهان بینی و تفکر مولوی نظریه «انسان کامل» است. انسان کامل از دیدگاه او نقش واسطه میان خدا و بندگان را ایفا می‌کند. هر چند عارفان نظری مشابه در این زمینه داشته‌اند، مولوی به دلیل رخدادهای عرفانی و تجربیات روحانی زندگی‌اش و علاقه وافری که به شمس تبریزی، صلاح‌الدین زرکوب و حسام‌الدین چلبی نشان داده، موضوع و نقش انسان کامل را برجسته‌تر کرده و در نسل‌های عارف پس از خود تأثیر بسزایی گذاشته است. مولوی همواره در شخصیت شمس تبریزی، حسام‌الدین چلبی و صلاح‌الدین زرکوب جلوه خدا را می‌دید و بدین دلیل آنان را ضیاءالحق و امثال آن می‌نامید.<sup>(۱)</sup>

تأثیر مولوی بر جهان ذهن و عمل عارفان، حوزه جغرافیای فرهنگی ایران را گسترش داد و آن را به اعماق بوسنی نیز رسانید.

فوزی موستاری، شاعر و نویسنده بوسنیایی قرن هجدهم، یکی از شخصیت‌هایی بود که سخت تحت تأثیر مولوی قرار گرفت؛ اما این اثرپذیری در زمینه موضوع انسان کامل برجسته‌تر و واضح‌تر است.

فوزی از مثنوی خوانان و مفسران نامدار آن دیار به حساب می‌آید و تمام زندگی پر برکت خویش را با مولوی و مثنوی وی سپری می‌کرد و بر اثر انس و الفت شدید که با مثنوی و افکار مولوی داشت، در آثار خود به ویژه بلبستان، افکار و اندیشه‌های مولوی را

منعکس ساخته است. فوزی در واقع کل بلبستان را در باب اولیای خدا و وصف و معرفی صفات و ویژگی‌های آنان نوشته است و بدون اغراق می‌توان گفت بلبستان کتاب اولیاست یا گونه‌ای «ولستان» است.

این پژوهش بر آن است تا به این پرسش اساسی پاسخ بدهد که فوزی در چه زمینه‌ها و با چه شیوه‌هایی تحت تأثیر مولوی بوده است.

فوزی به دلایل ذیل در باب انسان کامل تحت تأثیر اندیشه مولوی بوده است:

۱. تصوف در قرن پانزدهم وارد در واقع از طریق فرقه مولویه وارد بوسنی شد و در طول قرون متمادی، بزرگان این طریقت، اصول تصوف اسلامی و اندیشه‌ها و افکار مولوی را در بوسنی منتشر کرده‌اند.

۲. مولوی در تاریخ بوسنی به عنوان پدر تصوف بوسنی شناخته شده و از طریق مثنوی حتی بر سایر فرقه‌های صوفیانه و مشایخ بوسنی تأثیر فراوانی گذاشته است.

۳. فوزی مستاری، شیخ طریقت مولویه و مثنوی خوان مشهور زمان خود بوده است و در واقع یکی از مروجان اصلی اندیشه عرفانی مولوی به شمار می‌آید.

فوزی مستاری در میان سال‌های ۱۶۷۰ و ۱۶۷۷ در شهر بلاگای در جوار شهر موستار به دنیا آمد. وی پس از تکمیل تحصیلاتش به شهر موستار رفت و در موسسه‌ای به نام «دارالمثنوی» به تدریس زبان فارسی پرداخت و کتاب مثنوی را برای علاقه‌مندان تفسیر کرد. از میان آثار فوزی امروز، تنها *بلبستان* به زبان فارسی و تعدادی اشعار پراکنده به زبان عثمانی وجود دارد.

بلبستان اثر منشور آمیخته به نظم است از لحاظ ساختار و طرح شبیه *گلستان* سعدی و از لحاظ اندیشه و افکار و تحت تأثیر مثنوی مولوی است. بلبستان شامل شش خلد یا فصل است؛ از جمله خلد کرامات مشایخ، خلد حکمت، خلد صداقت، خلد نکات، خلد لطیفه‌ها و خلد بخشندگی که هر کدام از آنها همراه با دیباچه‌ای به نثر مسجع نوشته شده است.

فوزی در واقع نظریات مولوی را با شگردها، مفهوم‌سازی‌ها و شیوه‌های گوناگون منعکس و برای مستمعان و مریدان خانقاه طریقت مولویه بیان می‌کند (Mostarac, 2003:32).

از آنجا که فوزی، مثنوی خوان و شیخ طریقت مولویه بوده و هر روز برای مریدان و علاقه‌مندان، مثنوی مولوی را می‌خوانده و شرح می‌کرده، طبیعی است که تحت تأثیر

افکار و جهان‌بینی متعالی مولوی قرار بگیرد (Balić, 1994: 120 ; Safet-beg Bašagić, 1931:21 ; Šabanović 1973:449)

### زمینه‌های کلی اثرپذیری فوزی از مولوی در باب انسان کامل

نظریه انسان کامل و ولی خدا در جهان‌بینی فوزی و مولوی یکی از اصول و پایه‌های فکری تلقی می‌گردد تا جایی که دور از حقیقت نخواهد بود اگر گفته شود کتاب *بلبلستان* در واقع «ولیستان» است که فوزی در ستایش و تحسین این مردان خدا سروده است (Ćehajić 1995: 202-206 and Ljubović 1976 :86-96).

پیر و مرشد در تصوف اسلامی و همچنین طریقت مولویه نقش تربیت و هدایت و پرورش سالکان راه خدا را بر عهده دارد. مولوی با زندگی و افکار خویش نقش انسان کامل را در این طریقت نسبت به طرائق‌های دیگر برجسته‌تر کرده است. در عالم تعیین و در لایه‌های بیرونی زندگی مولوی نیز چنین مفهومی لباس واقعیت بر تن کرده است. شمس، حسام‌الدین و صلاح‌الدین، در زندگی وی نقش اساسی و پرورش‌مردان مولوی را بر عهده داشتند (گولپینارلی، ۱۳۸۲: ۵۶).

او معتقد بود بدون شیخ یا دور از سایه پیر نمی‌توان راه درست را پیدا کرد. او در آثار خود و با برخورد ویژه با شمس، حسام‌الدین و صلاح‌الدین به پیروان طریقت مولویه نشان داد چگونه باید با پیر طریقت برخورد کرد و اساساً نقش و اهمیت آن در تربیت و هدایت طریقت چیست.

از مطالعه زندگی و آثار فوزی نیز بر می‌آید که او نیز عمدتاً سخنان و نظریات مولوی را در زمینه پیر و شیخ طریقت تکرار می‌کند و سعی ندارد از پیر بزرگ خویش یعنی مولوی دور شود.

گویی که کتاب خویش را به مولوی تقدیم کرده است؛ زیرا همه جا صریحاً یا غیر مستقیم نام و عظمت وی را تحسین می‌کند. این ویژگی اندیشه و سلوک فوزی مخصوصاً در زمینه نظریه انسان کامل بیشتر مشهود است. وی اولین خلد و اولین داستان کتاب خویش را به مولوی اختصاص می‌دهد و گویا این رویکرد، دیباچه‌ای بر سایر مباحث اثر وی است.

در احوال و آثار مولوی و فوزی در زمینه موضوع انسان کامل مشترکات زیادی به چشم می‌خورد، اما در اینجا فقط برجسته‌ترین مفاهیم و مظاهر بررسی می‌شود:

### شاخص‌ترین مفاهیم و مظاهر اثرپذیری

#### ۱. نوع نگاه فوزی به مظهریت انسان کامل به تأثر از مولوی

به عقیده مولوی و فوزی، انسان کامل مظهر قدرت خداوند در زمین است و هر کاری که فعل حضرت حق محسوب شود و زمینیان آن را درک کنند، وی نیز انجام می‌دهد. برای ولی خدا هیچ کاری سخت نیست؛ زیرا به تأثیر از قدرت «کن فیکون» خدا او نیز پس از فناء فی‌الله و بقاء بالله می‌تواند در طبیعت تصرف کند. انسان کامل در حقیقت نماینده خداست و قدرت او از خدا می‌آید. اما انسان کامل برای خود هیچ چیزی نمی‌خواهد و حسابی جداگانه برای خودش ندارد؛ زیرا خواسته او خواسته خدا است و اراده او در اراده خدا مستحیل است. او در دست خدا مانند مهره است و خدا هر کاری می‌خواهد با او انجام می‌دهد. اولیا در وجود خداوند فانی و مستغرق هستند. بنابراین، هر کاری که انجام می‌دهند در واقع خدا انجام می‌دهد.

و با تأثر از مولوی، فوزی چنین می‌سراید:

چه خواهد مرد حق کان بر نیاید      درین عالم هر آن دشوار و آسان  
چو ذاتش مظهر کن فیکون شد      تفکر کن اگر داری تو اذعان

(فوزی موستاری، بی تا: ۱۷)

#### ۲. صفات انسان کامل و استلزامات درک محضر او در دیدگاه فوزی به تأثر از مولوی

به نظر مولوی و فوزی، انسان کامل همان پیر طریقت یا مرشد است و کسی است که به دلیل دستگیری مردم مشمول لطف خدا واقع شده است. یکی از وظایف شیخ، دستگیری مردمان و کمک به خلائق است، اما این کار بدون خدمت و اطاعت و سرسپردگی به شیخ میسر نمی‌شود (همایی، ۱۳۷۶: ۲۹۱).

در حضور انسان کامل باید با «ادب» رفتار کرد و گرنه نتیجه ارتباط با پیر منفی می‌شود. (مولوی، ۱۳۷۸: ۱۸۶-۲۰۱). و او هیچ کمکی نخواهد کرد. اگر سالک انتظار کمک یا دستگیری از پیر دارد باید در کمال ادب به محضر وی برسد. درست است که رسالتشان کمک به مبتدیان و سالکان راه است، اما آنها تنها به کسانی مدد می‌رسانند که لایق کمک و فریادرسی آنان باشند. مریدان هم کسانی‌اند که در راه جلب توجه و عنایت اولیاء همه دار و ندار خود را ترک گفته و مخلصانه و مودبانه شب و روز خدمت می‌کنند (همایی، ۱۳۷۶: ۲۶۲).

بنابراین، درک درست محضر این واسطه‌های فیض خدمت به خداوند و جلب رضایت آنان، کسب رضایت خداوند است. آنان می‌توانند سالک را به بالاترین مراحل سیر و سلوک و قربت الهی برسانند (Hafizović, 1999: 171). اظهار بندگی و ضعف در برابر مراد موجب جذب و جلب توجه و اعتنای معشوق ازلی می‌شود. پس بهترین و بالاترین عبادات و کارها در طریقت، خدمت به پیر طریقت است؛ زیرا «هیچ چیز چون ظل پیر، نفس انسان را نمی‌کشد» و ارتقاء نمی‌دهد (مولوی، ۱۳۷۸: ۲۸۵).

این رسولان ضمیر رازگو مستمع خواهند اسرافیل خو

نخوتی دارند و کبری چون شهان چاکری خواهند از اهل جهان

(مولوی، ۱۳۷۸) (۳)

بروب خواهی رسیدن منزل قربت ازین غربت در فرزان همت را که جاروها جبین باشد (۴)

(فوزی موستاری، بی تا: ۲۲)

از دیگر ویژگی‌ها و خصال پسندیده مراد، ملجأ بودن برای سالک و مواظبت از تربیت نفس سالکان است. پیر بهترین محافظ انسان در راه پر خطر سیر و سلوک است و اگر انسان تنها رود ممکن است گمراه شود یا در دام یکی از دشمنان بیفتد. سایه پیر بهترین پناهگاهی است که انسان را سالم و درست به مقصد می‌رساند؛ زیرا پیر مانند نردبان است که سالک را به آسمان معنی می‌برد.

سایه رهبر بهست از ذکر حق یک عنایت به که صد لوت و طبق

(مولوی، ۱۳۷۸: ۱۰۸۹)

مکش نیستی و نادانی در عالم پیاموز اکسیر عین کمالی

توانگرتر کند رفتن بمژگان غبار در گه ملا جلالی

(موستاری، نسخه خطی: ۶)

در این مورد از جلوه‌های شریعت و مراقبت مریدان آموختن ذکر از پیر راه رفته است با وجه مشترک مولوی و فوزی و تأثر فوزی از مولوی را چنین مشاهده می‌کنیم:

ذکر آرد فکر را در اهتزاز ذکر را خورشید این افسرده ساز (۵)

(مولوی، ۱۳۷۸: ۹۸۹)

ذره ناچیز می‌یابد بذکرش زیب و زین لمعه ذکر خدا می‌پرورد اصحاب خویش

(فوزی موستاری، بی تا: ۱۳)

### ۳. مهم‌ترین وظیفه انسان کامل از دیدگاه فوزی به تأثر از مولوی

از مهم‌ترین وظیفه انسان کامل مراقبت از خلق خداست. پیران در برنامه تربیتی خود انسان‌ها را از پلیدی‌ها و زشتی‌ها پاک و دست نجات را به سوی گمراهان دراز می‌کنند. آنان همواره منتظرند که دردی از دردهای بندگان خدا را برطرف سازند و هدایت‌کننده و طبیب دل و نفس انسان نیز باشند و هیچ بیماری نزد آنان نمی‌آید که درمان و حل مشکل خویش را نیابد.

خود غرض زین آب جان اولیاست      که غسل تیرگی‌های شماست

(مولوی، ۱۳۷۸: ۷۳۷)

اگر درد دلت درمان پذیرد      شود از درج اسرار ولایت  
طبیب حاذق دلها ولی شد      اگر باشد از آن باشد دوایت

(فوزی موستاری، بی‌تا، ۱۶)

### ۴. اعمال خارق‌العاده انسان کامل از دیدگاه فوزی به تأثر از مولوی

#### ۴-۱. برتر رفتن از علت و معلول در نظام هستی

فوزی به تأثر از مولوی بر آن است که انسان کامل یا شیخ می‌تواند کارهای خارق‌العاده انجام دهد یا صاحب کرامات باشد که از روال معمول علت و معلول فراتر رود.<sup>(۶)</sup> مولوی در این مورد می‌گوید:

گر ولی زهری خورد نوشی شود      و خورد طالب، سیه هوشی شود

(مولوی، ۱۳۷۸: ۱۱۷)

فوزی به تأثیر از مولوی این نکته را در جاهای متعددی در مثنوی و بلبستان ذکر کرده و نشان داده‌اند تا چه حدی بر این نظر ثابت قدم بوده‌اند.

از طرف دیگر، انسان کامل در نظرگاه فوزی همان ویژگی‌هایی را دارد که انسان کامل در مثنوی دارد. فوزی یک خلد کامل را به کرامات مشایخ و اولیای خدا اختصاص داده است. در اولین داستان خلد اول بلبستان فوزی، مولوی گل خام را به سکه تبدیل می‌کند و طلا را از هوا در می‌آورد. (فوزی موستاری، بی‌تا: ۵-۶)

همچنین در داستان «لقمان و مردی مخلص که به بیماری جذام مبتلا بود» نشان می‌دهد که خوردن زهر هیچ اثری بر او نگذاشت. آن مرد مبتلا به بیماری جذام همه جا دنبال درمان بیماری لاعلاج خویش گشته، اما تمام طبیبان دست از درمان وی کشیده بودند. سر انجام اخلاص قلب موجب درمان مرض وی و تبدیل زهر مار به

شیرین‌ترین دارو می‌گردد (همان: ۲۵)

فوزی در داستان مذکور همان نظر مولوی را تکرار می‌کند که می‌گوید:

صاحب دل را ندارد آن زیان      که خورد او زهر قاتل را عیان

(مولوی، ۱۳۷۸: ۷۴)

کاو اگر زهری خورد، شهدی شود      تو اگر شهدی خوری، زهری بود

(همان: ۳۲۳)

۴-۲. تبدیل خاک به طلا

مولوی در این باره می‌گوید:

کاملی گر خاک گیرد زر شود      ناقص ار زر برد خاکستر شود

(همان: ۷۴)

فوزی نیز معتقد است که انسان کامل قادر است در امور کائنات تصرف کند و می‌تواند خاک معمولی را به طلا و الماس تبدیل کند و این قدرت بر اثر قبولی نزد خدا میسر می‌شود.

کند سنگ سیه را گوهر والای آخشمند      فیوض مجلس ارباب فطنت این چنین باشد

(فوزی موستاری، بی‌تا: ۱۵)

زهی خاصیت انفاس اهل الله      ز فیضش گل شود رخشنده الماس

(همان: ۱۸)

۴-۳. اطلاع از ضمائر مردم و تصرف در آنها

در تصوف، اولیای خدا و مشایخ می‌توانند اسرار نهان مردم را فاش کنند؛ زیرا آنها با نور خداوند می‌بینند و از این رو هیچ چیزی از دید و بصیرت آنان مخفی نمی‌ماند (همایی، ۱۳۷۶: ۲۶۹). انسان کامل به عقیده فوزی به تأثیر از مولوی نیز اسرار نهان مردم را می‌تواند بخواند؛ زیرا چشم و بصیرت وی در واقع نور الهی است و وی با نور خدا نگاه می‌کند.

مولوی می‌گوید که از انسان کامل نمی‌توان چیزی را پنهان کرد؛ زیرا وی اسرار خدا را می‌داند، پس به تبع آن اسرار انسان برایش چیزی نیست.

بندگان خاص علام الغیوب      در جهان، جان جواسیس القلوب

در درون دل درآید چون خیال      پیش او مکشوف باشد سر حال

(مولوی، ۱۳۷۸: ۲۴۱)<sup>(۹)</sup>



فوزی به پیروی از او همان حرف را تکرار می کند:

نیست از چشم ولی پنهان رسوم مهرگاه سود ندارد جامه اسلام چلیپا در دلست

(فوزی مستاری، بی تا: ۹)

فوزی برای اثبات این سخن در خلد اول دو داستان را می آورد که یکی درباره شیخ جنید بغدادی و دیگری درباره شیخ ابوعباس است. آنها با بصیرت و چشم نهان بین می فهمند که زیر لباس آدم عابد و مسلمان یک کافر است که هنوز اسلام را نپذیرفته است.

#### ۴-۴. تسخیر و رام کردن حیوانات وحشی

همچنین به عقیده مولوی و به تأثر از او فوزی، اولیا و مشایخ بر طبیعت و مخلوقات خدا تسلط دارند و تمام حیوانات و گیاهان در تسلیم آنها هستند. برای نمونه آنان می توانند بر شیر سوار شوند. بنابراین، مولوی می گوید:

تو یقین می دان که هر شیخی که هست هم سواری می کند بر شیر مست

(مولوی، ۱۳۷۸: ۱۰۱۷)

فوزی به عنوان نمونه شیخ سفیان ثوری و شیبان راعی را نشان می دهد که پرواز در هوا و سواری بر شیر می شوند (فوزی مستاری، بی تا: ۸۰). وی معتقد است که این کارها در صورتی که انسان تمام تعلقات دنیوی را ترک کند میسر می شود.

می شود خدمتگزار مرد مخلص شیر نر از برای آن نکرده از حدود حق گذر

(همان: ۵۵)

#### شرایط دستگیری انسان کامل از دیدگاه فوزی به تأثر از مولوی

درست است که پیر و شیخ می تواند انسان را از ورطه این دنیای پرخطر و خونریز نجات دهد، اما این کار، شرط و شروطی دارد؛ زیرا هر کسی لیاقت خدمت شیخ را ندارد و هر کس نمی تواند توجه و رحمت و عنایت پیر را جلب کند. تنها کسی که خودش و اختیار خویش را به دست پیر سپرد، می تواند انتظار کمک از او داشته باشد و اگر تسلیم نباشد و ادب را رعایت نکند زود از درگاه خدا مردود می شود.

شرط، تسلیم است نه کار دراز سود نبود در ضلالت ترکناز

(مولوی، ۱۳۷۸: ۱۱۰۵)

چون گرفتت پیر، هین! تسلیم شو همچو موسی زیر حکم خضر رو

(همان: ۱۳۳)

و فوزی نیز می‌فرماید:

آنکه حرف طعنه اندازد باصحاب هدا زود مردود خدا و از هدا ابتر شود

(فوزی موستاری، بی تا: ۱۱)

به عبارت دیگر، مرید باید در مقابل شیخ، مانند موسی در مقابل خضر باشد و هیچ ایراد و اعتراضی از نحوه عملکرد و عقاید او نداشته باشد؛ زیرا هر کاری می‌کند صلاح است هر چند شاید در ظاهر گناه باشد. سخن گفتن و ادعا داشتن در حضور شیخ ترک ادب است و آن کسی که ادب را ترک کرد به خود زیان رسانده است.

### نتیجه‌گیری

جست و جویهای انجام شده و شواهدی که ذکر شد، نشان‌دهنده اثرپذیری فوزی از مولوی در مبحث انسان کامل است و دیدگاه فوزی در موضوع انسان کامل، تشابهات زیادی با نظر مولوی دارد و می‌توان گفت فوزی در این زمینه از مولوی تقلید کرده؛ با این حال در برخی مواضع تفاوت نظر نیز میان آن دو به چشم می‌خورد. عمده‌ترین این تفاوت‌ها دیدگاه آن دو در مسئله نگاه آسیب شناسانه نسبت به نظام صوفیه و مشایخ است. فوزی هیچ‌گاه از مشایخ انتقاد یا شکایت نمی‌کند، اما مولوی در این زمینه سخن زیادی دارد.

به نظر مولوی همه صوفیان و تمام مشایخ اولیای خدا نیستند؛ زیرا در لباس صوفیه تعداد زیادی از آدم‌های پست و پلید مخفی شده‌اند و آنان صوفی نما و عارف‌واره هستند.

از طرف دیگر، تعداد زیادی فریبکاران و آدم‌های مکار میان مشایخ وجود دارد که از ساده لوحی و صداقت مردم سوء استفاده می‌کنند. در واقع از شأن و مرتبت شیخ غیر از نام هیچ چیز دیگری ندارند. به عقیده مولوی تنها تعداد کمی از صوفیان خالص و پاک هستند و بقیه از افتخارات و خدمات آنها سود می‌برند (مولوی، ۱۳۷۸: ۲۰۳ و ۱۰۳۵).

مولوی می‌گوید: صوفیان متظاهر از این راه شکم‌هایشان را با نان حرام پر می‌کنند و دست به همه کارهای زشت و نادرست می‌زنند (همان: ۲۰۲ و ۱۰۹۱). منتها مولوی افراد صادق و مخلص را بدون رهنمایی و کمک نمی‌گذارد. به آنها توصیه‌هایی می‌کند تا بدانند چگونه می‌توانند شیخ مخلص و نورانی را پیدا کنند. به عقیده مولوی شیخ واقعی

کسی است که زندگی خویش را در گرو خدمت به مردم و رضایت الهی گذاشته است و ویژگی اصلی اولیای خدا و مشایخ حقیقی کمک‌رسانی به مردم بدون هیچ انتظار و توقعی است. آنها به تأثر از معشوق ازلی و هادی حقیقی یعنی خداوند متعال که می‌گوید:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

(همان: ۲۴۹)

از روی احسان و بدون هیچ غرضی به مردم و نیازمندان کمک می‌کنند.<sup>(۸)</sup>

از طرف دیگر، فوزی تأکیدی بیشتر بر کرامات و اعمال شگفت انسان‌های کامل و مشایخ دارد تا آنجا که می‌گوید دوستی و نزدیکی با آنان عامل خوشبختی و سعادت و دشمنی با آنها موجب بدبختی در این دنیا می‌شود.<sup>(۹)</sup> فوزی می‌گوید که خداوند درهای خزاین اسرار و نعمت‌های خودش را برای انسان‌های کامل گشوده است و آنان اختیار دارند که از این خزانه‌های «لایفنی» خدا استفاده کنند و به دیگران ببخشند.<sup>(۱۰)</sup>

به عقیده فوزی رنجاندن خاطر اولیا یعنی رنجیدن خاطر خدا و اعتراض و مخالفت با آنان در واقع اعتراض و مخالفت با خداست؛ زیرا آنها در فانی خدا هستند و از خود اختیار ندارند.<sup>(۱۱)</sup>

### پی‌نوشت

۱. نیز: چون حدیث روی شمس‌الدین رسید شمس چارم آسمان سر در کشید  
(مثنوی، ۱۳۷۸: ۱۰)
۲. نیز: فردی ما جفتی ما نه از هواست جان ما چون مهره در دست خداست  
(همان: ۱۸۱)
۳. نیز: تا ادبهاشان به جاگه ناوری از رسالتشان چگونه بر خوری  
کی رسانند آن امانت را به تو تا نباشی پیششان راکع دو تو  
(همان: ۴۹۹)
- هم پیرا را بگزین که بی پیر این سفر هست بس پر آفت و خون و خطر  
(همان: ۱۳۲)
- هم بعون همت پیران رسید هر که تنها نادرا این ره برید

- دست پیر از غایبان کوتاه نیست  
دست او جز قبضه‌الله نیست  
(همان: ۱۳۳)
۴. نیز: کمر بستی اگر با خدمت درگاه درویشان  
شدی بی‌ریب شهنشاه سریر ملک دارایی  
(موستاری، نسخه خطی: ۱۲)
۵. نیز: ذکر حق پاک است چون پاکی رسد  
چون در آید نام پاک اندر دهان  
رخت بر بنند برون آید پلید  
نی پلیدی ماند و نی آن دهان  
(مولوی، ۱۳۷۸: ۳۵۱)
۶. نیز: چون دوم بار آدمی زاده بزاد  
پای خود بر فرق علت‌ها نهاد  
(همان: ۴۵۴)
۷. نیز: در تن گنجشک چه بود برگ و ساز  
آنکه واقف گشت بر اسرار هو  
که شود پوشیده آن بر عقل باز  
سر مخلوقات چه بود پیش او  
(همان: ۲۴۱)
- شیخ کاوینظر به نور الله شد  
از نهایت وز نخست آگاه شد  
(همان: ۲۴۵)
- وصف حق دان آن فراست را نه وهم  
نور دل از لوح کل کرده است فهم  
(همان: ۱۰۴۵)
۸. شیر مردان‌اند در عالم مدد  
بانگ مظلومان زهر جا بشنوند  
آن ستون‌های خلل‌های جهان  
محض مهر و داوری و رحمت‌اند  
آن زمان کافغان مظلومان رسد  
آن طرف چون رحمت حق می‌دوند  
آن طبیبان مرض‌های نهان  
همچو حق بی‌علت و بی‌رشوت‌اند  
(همان: ۱۹۶۳)
۹. نیز: نگاه کج مکن با پادشاهان ملکت قربت  
زوال و عزّ و اقبال میان در دو لب دارد  
اگر داری خرد ای پادشاه بیخرد بشنو  
هر آنی را که خواهد بی‌توقف می‌کند  
(موستاری، نسخه خطی: ۱۹)
۱۰. نیز: خازنان «کنز لایفنی» به سوی اولیاست  
هر که با ایشان رضا بخشد توانگرتر شود  
(همان: ۱۱)
۱۱. نیز: مپیچ با رسم دونی حلقه ارباب همت را  
اگر یک بار با رنجی برایت هو همی گویند  
بترس ای مدعی زین مرد منکر ترک سر باشد  
نماند سنگ بر سنگ صحن ایوانت ممر باشد  
(همان: ۲۰)

## منابع

چیتیک، ویلیام (۱۳۸۲) راه عرفانی عشق، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، چاپ اول، تهران، نشر پیکان.  
خلیفه، عبدالحکیم (۱۳۷۵) عرفان مولوی، ترجمه احمد محمدی و احمد میرعلایی، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

دیزدارویچ، سداد (۱۳۸۴) از گلستان سعدی تا بلبلیستان فوزی، تهران، المهدی.

رزمجو، حسین (۱۳۷۵) انسان آرمانی و کامل، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱) سر نی، جلد ۲، چاپ نهم، تهران، انتشارات علمی.

گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۵) مولانا جلال‌الدین زندگانی، فلسفه آثار و گزیده‌ای از آنها، ترجمه توفیق سبحانی، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی.

گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۸۲) مولویه پس از مولانا، ترجمه هاشم توفیق سبحانی، تهران، نشر علمی.

موستاری، فوزی، بلبلیستان، نسخه خطی OZ-6، کتابخانه مکتوبات شرق‌شناسی در زاگرب.  
مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۸) مثنوی معنوی، تصحیح رینلد نیکلسون، به کوشش مهدی آذریزدی خرمشاهی؛ چاپ پنجم، تهران، پژوهش.

نسفی، عزالدین (۱۳۸۴) انسان کامل، چاپ هفتم، تهران، انتشارات طوسی.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۶) مولوی نامه، ۲ جلد، چاپ نهم، تهران، نشر هما.

Balić, Smail (1994) *Kultura Bošnjaka, II izdanje*, R&R, Tuzla.

Bašagić, Safvet-beg (1931) *Znameniti Hrvati, Bošnjaci i Hercegovci u turskoj carevini*, Matica Hrvatska.

Čehajić, Džemal (1974-1976) *Neke karakteristike učenja Dželaluddin Rumija i nastanak derviškog reda Mevlevija, Mevlevije u BiH*, POF XXIV, str.86-106.

Hafizović, Rešid (1999) *Temeljni tokovi sufizma*, Bemust.

Ljubović, Amir i Grozdanić (1995) *Sulejman, Prozna književnost BiH na orijentalnim jezicima*, Orijentalni institut.

Mostarac, Fevzi, *Bulbulistan* (2003) *prijevod Džemal Čehajić*, Kulturni centar I.R. Iran, Sarajevo.

Šabanović, Hazim (1973) *Književnost muslimana BiH na orijentalnim jezicima*, Svjetlost.

